



تقریر درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۱۰	تاریخ	۱۴۰۰/۱۰/۰۸
عنوان ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان ۲	عدل سیاسی			
عنوان ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان ۵	حق چهارم: حق تملک و ثبات مالکیت			
عنوان ۶	بحث سوم: حق تملک بانوان			
عنوان ۷	بخش سوم: حق کسب و کار بانوان و تملک سود ناشی از آن			

بخش سوم: حق کسب و کار بانوان و تملک سود ناشی از آن

بحث ما در بخش سوم از مطالب مربوط به حقوق اقتصادی زنان در جامعه اسلامی است. بخش سوم، حق کسب و کار زنان و حق تملک سود ناشی از کسب و کار است. در این مطلب به چند مسأله می پردازیم:

مسأله اول: اصل جواز کسب و کار برای زنان بلکه استحباب آن؛ یعنی کسب و کاری که بتواند منشأ سود باشد، برای زنان، همچون مردان مطلوب است؛ البته تفاوتی در این بین وجود دارد که به آن می پردازیم و آن کراهت ترک تجارت برای مردان است؛ که روایات ناهیه از ترک تجارت، ظهور دارد در اینکه متوجه مردان است؛ اما برای زنان، انجام آن استحباب دارد اما ترک آن کراهت ندارد؛ این مورد از مواردی است که استحباب فعل وجود دارد و کراهت ترک وجود ندارد و اینطور نیست که استحباب فعل، ملازم با کراهت ترک باشد.

ادله متعددی بر مسأله جواز کسب و کار برای زنان وجود دارد که برخی از آنها علاوه بر جواز، بر استحباب نیز دلالت دارند؛ برخی از این ادله به صورت مطلق است و برخی مخصوص زنان است.

دلیل اول، اطلاقات ادله جواز تجارت و کسب و کار است؛ نظیر آیه کریمه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^۱ و یا «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»^۲ بلکه ادله داله بر استحباب کار و تجارت به طور مطلق نیز شامل زنان نیز می شود؛ مثلاً صحیحه محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام:

۱. سوره بقره: ۲۷۵.

۲. سوره نساء: ۲۹.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: تَعَرَّضُوا لِلتِّجَارَةِ فَإِنْ فِيهَا غَنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»^۱؛

که این روایت دلالت بر استحباب دارد.

تجارت در این گونه موارد که می فرماید «فَإِنْ فِيهَا غَنًى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ»، به قرینه تعلیل استفاده می شود مراد مطلب کسب و کار است؛ اما در برخی روایات که تجارت در مقابل سایر انواع کسب و کار ذکر شده است، این تقابل قرینه بر آن است که مراد از تجارت، همان خرید و فروش است.

روایت دیگر، روایت فضل بن ابی قره است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ لِلْمَوَالِي: «اتَّجِرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: الرِّزْقُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَوَاحِدٌ فِي غَيْرِهَا»^۲؛

از این روایت به قرینه «وَوَاحِدٌ فِي غَيْرِهَا» استفاده می کنیم که مراد از تجارت، تجارت به معنای اخص آن است که کسب و کار و خرید و فروش است.

در مباحث فقه اقتصادی گفته ایم که در این مورد بین فقه فردی و فقه اجتماعی تفاوت وجود دارد؛ به لحاظ فرد و تکلیف فردی، تجارت انفع بوده و لذا افضل است؛ اما در فقه کلان و نظام، دولت وظیفه دارد که مردم را به کار تولیدی تشویق کند؛ چه تولید کشاورزی و دامی و چه تولید صنعتی؛ بنابراین در مقیاس فقه کلان، اولویت با تولید است اما در مقیاس فقه خرد، اولویت با تجارت است و در اینجا که حضرت سفارش به تجارت می کند نسبت به بخش خاصی از جامعه (ایرانیان) است که اعراب آنها را تحقیر می نمودند و دختر به آنها نمی داند؛ لذا حضرت به آنها می فرماید تجارت کنید و با کسب سرمایه جایگاه اجتماعی خودتان را بالا آورید تا این اعراب به شما دختر بدهند.

همچنین روایت صحیحۀ فضیل بن یسار:

عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي قَدْ كَفَفْتُ عَنِ التِّجَارَةِ وَأَمْسَكْتُ عَنْهَا. قَالَ: وَلِمَ ذَلِكَ أَعْزَبُ بِكَ؟ كَذَلِكَ تَذْهَبُ أَمْوَالُكُمْ؛ لَا تَكْفُوا عَنِ التِّجَارَةِ وَالتَّمَسُّوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۳؛

از این روایت نیز استحباب تجارت به طور مطلق استفاده می شود.

این دلیل اول بود که گفتیم اطلاعات جواز و استحباب تجارت، شامل بانوان نیز می شود.

دلیل دوم روایات جواز کسب نائحه بالحق است.

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب التجارة، ابواب مقدماتها، باب ۱، ح ۱۱.

۲. همان؛ ح ۲.

۳. همان؛ باب ۲، ح ۸.

روایات فراوانی وجود دارد که دلالت دارد بر جواز نوحه سرایی زنانی که برای مردگان و خانواده‌های مصیبت زده نوحه سرایی می‌کردند و پول هم می‌گرفتند که از کار آنها به «نوح» تعبیر می‌شود و از این زنان به «نائحات» و «نائحه» تعبیر می‌شود؛ از جمله صحیحہ یونس بن یعقوب است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «قَالَ لِي أَبِي يَا جَعْفَرُ أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا لِتَوَادِبَ تَنْدُبُنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنْىَ أَيَّامٍ مِنِّي»؛^۱

حضرت فرمود این مقدار مال را از مال من وقف کن برای نوادب که جمع نادبه است که به خانم‌ها گفته می‌شود که در منی در ایام وقوف در منی، تا ده سال برای من نوحه خوانی کنند. البته از این روایت، استحباب نوحه خوانی برای سایر ائمه نیز استفاده می‌کنیم و اینکه نوحه خوانی مخصوص حضرت سیدالشهدا علیه السلام نیست. روایت دیگر، صحیحہ حنان بن سدير است:

عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ «كَانَتْ امْرَأَةٌ مَعَنَا فِي الْحَيِّ وَلَهَا جَارِيَةٌ نَائِحَةٌ فَجَاءَتْ إِلَى أَبِي، فَقَالَتْ: يَا عَمِّ! أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مَعِيشَتِي مِنَ اللَّهِ ثُمَّ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ فَأُحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَن ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ حَلَالًا وَلَا إِلَا بِعُتْهَا وَأَكَلْتُ مِنْ ثَمَنِهَا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِالْفَرَجِ، فَقَالَ لَهَا أَبِي: وَاللَّهِ إِنِّي لَا أُعْظِمُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا عَلَيْهِ أَخْبَرْتُهُ أَنَا بِذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتُشَارِطُ؟ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا أَدْرِي تُشَارِطُ أَمْ لَا! فَقَالَ: قُلْ لَهَا لَا تُشَارِطُ وَتَقْبَلُ مَا أُعْطِيَتْ»؛^۲

از اینکه حضرت فرمود مزد را شرط نکند اما اگر چیزی دادند، قبول کند، به قرینه سایر روایات که در این مورد وارده شده و دلالت بر جواز کسب نائحه دارد، استفاده حرمت تعیین نرخ و شرط نرخ نمی‌کنیم و ظاهر این است که شرط مزد و تعیین نرخ، دلالت بر کراهت دارد. روایت دیگر، صحیحہ عذافر است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عِذَّافِرٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ سُئِلَ عَنْ كَسْبِ النَّائِحَةِ؟ فَقَالَ: تَسْتَجِلُّهُ بِضَرْبِ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى»؛^۳

حضرت در این روایت می‌فرماید همین که اظهار عزاداری و غم کند و دستی روی دست بزند کافی است تا کسب آن برای او حلال شود.

روایت دیگر، روایت خدیجه نوه امام سجاد علیه السلام است:

۱. همان، ابواب ما یکنسب به، باب ۱۷، ح ۱.

۲. همان؛ ح ۳.

۳. همان؛ ح ۴.

بْنُ خَدِيجَةَ بِنْتُ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَتْ سَمِعْتُ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: «إِنَّمَا تَحْتَاجُ الْمَرْأَةُ إِلَى النَّوْجِ لِتَسِيلَ دَمْعَتَهَا، وَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقُولَ هُجْرًا، فَإِذَا جَاءَ اللَّيْلُ فَلَا تُؤْذِي الْمَلَائِكَةَ بِالنَّوْجِ»؛^۱

از اینکه می فرماید «وَلَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَقُولَ هُجْرًا»، جواز اصل نوح را استفاده می کنیم؛ اما این نوح، نباید نوحی باشد که باطل در آن وجود داشته باشد و همچنین شب که وقت استراحت مردم است و ملائکه مأمور شب که مأمور ایجاد آرامشند را آزاد ندهند.

روایت دیگر، صحیحه ابی بصیر است:

عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «لَا بَأْسَ بِأَجْرِ النَّائِحَةِ الَّتِي تَنُوحُ عَلَى الْمَيِّتِ»؛^۲

از این روایات جواز نوح و جواز کسب بر نوح استفاده می شود که این کار، کار مخصوص بانوان بوده و روایت درباره نائحات و نادبات وارد شده است و این دلالت دارد بر اینکه کسب بر آنها جایز است و مزد بر این کسب را نیز مالک می شوند.

و صلَّى الله على محمد وآله الطاهرين

۱. همان؛ ح ۶.

۲. همان؛ ح ۷.